

قوانین ما و تشکیلات لازمی که نداریم

پس از مشروطیت هیئت‌هائی مأمور تهیه لوایح لازم با استفاده از قوانین سایر کشورها گردیدند و با شور و شوق بآن کار پرداختند ولی پس از مدتی وضع و طرز تهیه قوانین تغییر کرد و از آن بعد در بعضی از ادوار تقنینه بدون تناسب و لزوم قوانینی پیشنهاد و تصویب گردیده است که دادرسی و احقاق حق را مشکل و تفاوت بین قوانین ما با قوانین کشور هائی که روز اول از آنها تقلید و اقتباس کرده‌ایم بارزتر ساخته است که من باب نمونه قانون مصوب ۱۶ بهمن ۱۳۰۷ که (جرائم حکام و نایب‌الحکومه‌ها که قبل از ۱۳۰۷ مرتکب شده‌اند) بخشیده است یا قانون مصوب ۱۳۳۷ که بدون توجه با اصول مسلمه حقوقی جمعی محکومین جنحه و متهمین بجنایت را که تا آن تاریخ توانسته بوده‌اند از چنگ عدالت بگریزند از مجازات معاف کرده است میتوان نام برد.

البته فراموش نباید کرد که بعضی از مواد قانونی ما که نظیر آنها در قوانین خارجی وجود ندارد برای انطباق قوانین با معتقدات ملی و مذهبی ما و بسیار بجا و بمورد بوده‌اند مثلاً ماده‌ای نظیر ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ایران که صریحاً میگوید (هر کس زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در وضعی که به منزله یک فراش است به بیند در صورت قتل یکی یا هر دو آنان از مجازات معاف است.) پیدا نخواهید کرد و این ماده در اثر اهمیتی است که ایرانی بناموس و عفت و استحکام وضع خانوادگی داده است.

باید اعتراف کرد که در وضع بعضی قوانین و ایجاد تشکیلات لازمی که در کشورهای دیگر فی‌الجمله فرانسه (که قوانین جزائی آن مورد نظر ما بوده‌اند) وجود دارد سهل‌انگاری و غفلت کرده‌ایم و گاهی طبق قانون اختیاراتی به بعضی ادارات و مأمورین داده‌ایم که بر خلاف اصول بوده است و بعض تشکیلات را که برای حسن جریان کار لازم بوده‌اند بوجود نیاورده‌ایم و علاوه بر آن بعضی اوقات قوای سه‌گانه کشور در کار یکدیگر دخالت هائی کرده‌اند مثلاً نه تنها گاهی قوه مجریه در کار قوه قضائی دخالت کرده است و قوانینی هم اجازه این

دخالت را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به قوه مجریه داده اند حتی کراراً اتفاق افتاده که قوه مقننه نیز در کار قوه قضائیه دخالت کرده و بتصویب قوانینی پرداخته است که دخالت مسلم در کار قوه قضائیه و بر خلاف اصل تفکیک قوا بوده است که برای روشن شدن مطلب و امکان مقایسه مثالی میزنم.

(گاستن منروی Gaston monerville) آن سیاه پوست روشندل یابه تعبیر ما که بهر سیاه پوستی غلام میگوئیم (غلام آزاده ای) که هیجده سال است سناتور و رئیس مجلس سنای فرانسه و خود یکی از حقوقدانان آن کشور است دو سال پیش در باره (لزوم مجلس سنا) نطقی ایراد کرد که عین آن در مجله حقوق دانان فرانسه بچاپ رسیده است و در آن گفته است «اگر مجلس سنای فرانسه در تمام عمرش جز دو خدمت نکرده بود باز وجودش حد اعلی لزوم را برای تکمیل مشروطیت داشت یکی از آن دو مورد جلوگیری از تصویب طرحی است که در مجلس شورای ملی بتصویب رسیده و سببی براین بوده که در صورت ارتکاب جرم مشهود از طرف نمایندگان مجلسین تشخیص آنکه جرم مشهود است یا نه بعهدده مجلسی است که نماینده متهم عضو آنست.» برای اطلاع خوانندگان توضیح میدهم که نمایندگان مجلسین فرانسه در صورت ارتکاب جرم مشهود بدون احتیاج بسلب مصونیت قابل تعقیب هستند. رئیس مجلس سنا در نطق خود گفته است «مسلماً نمایندگان تحت تأثیر احساسات بتصویب چنین طرحی پرداخته بودند و خوشبختانه سنا از تصویب آن جلوگیری کرد زیرا مگر نمایندگان فراموش کرده اند که این عمل یک مسئله قضائی و از صلاحیت قوه مقننه خارج است و اگر تصویب میشد بر خلاف اصول بود» اگر این مطلب را با تصویب قوانینی که صریحاً برای آزادی مجرم معین نظیر عفو خلیل طهماسبی قاتل رزم آراء یا مجازات متهم وبعد محاکمه او مثل قانون مصادره اسواال قوام که بتصویب مجلس شورای ایران رسیده است مقایسه فرمائید تفاوت عمل و آنچه میخواهم بعرضتان برسانم معلوم میشود. قدرتی که مواد ۱۲۹ تا ۱۳۱ قانون آئین دادرسی کیفری ایران بهازپرس داده که تقریباً میتواند بدلخواه هرمتهمی را مدتی نامحدود در زندان نگاهدارد در قوانین ممالک اروپائی وجود ندارد و باتوجه باینکه طبق ماده ۴۴ قانون تشکیلات دادگستری بازپرسی در ایران ازمشاغل اولیه قضائی است و ممکن است یک جوان بیست وچند ساله ببازپرسی برسد میتوانید بخوبی خطری را که این وضع برای آزادی افراد ممکن

است پیش آورد حدس بزنید و چنانچه بنظر بیاورید که در ایران بازپرس قاضی ایستاده و عضو دادسرا و در اختیار و تحت نفوذ وزیر داد گستری است و هر دقیقه از تغییر خود که بدست وزیر یا حتی معاون و مدیر کلش امکان پذیر است نگران و برای ترفیع رتبه و مقام بآنان امیدوار است شدت این خطر را بیشتر درك میفرمائید در این مورد برای امکان مقایسه برای خوانندگان محترم متذکر میشود که در حال حاضر در فرانسه که قوانین آن همیشه مورد توجه تهیه کنندگان طرحهای اولیه قوانین جزائی ایران بوده است مستنطق یک قاضی محکمه بدایت است که باستناد ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه طبق فرمان رئیس مملکت برای مدت سه سال تصدی یک شعبه استنطاق راعهده دار میشود و ارجاع پرونده با و نیز وسیله رئیس دادگاه شهرستان بعمل میآید و طبق ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه پس گرفتن پرونده از او بایستی طبق رأی مستدل رئیس محاکم بدایت باشد و آن هم فقط در صورت شکایت متهم یا تاوانخواه یا دادستان بعمل خواهد آمد با تمام این احوال مستنطق فرانسوی که از نظر مقام علمی و مدت خدمت با بازپرس جوان ایرانی قابل مقایسه نیست و از طرفی قاضی نشسته است و غیر قابل تغییر بنا بر این از تغییر خود نگرانی ندارد. عشر قدرتی را که مستنطق ایرانی دارد با و نداده اند یعنی نمیتواند مدتها کسی را در زندان نگاهدارد و بعد اکثراً بگوید (دلیلی پیدا نشد) ضمناً در فرانسه چون با آزادی فردی حداعلی اهمیت داده میشود برای مستنطق غیر قابل تغییر و فاضل و مسن فرانسوی یک ناظر قوی بی غرض نیز گذاشته اند که *La chambre d'accusation* یا (محکمه بررسی اتهام) نام دارد که حتی حق ابطال استنطاقات بعمل آمده را دارد که به تفصیل در فرصت مناسبی درباره آن بحث خواهیم کرد.

این تسامح در وضع قوانین و درهم برهمی و دخالت تشکیلات ما در کار یکدیگر منحصر بیک یا چند مورد نیست گاهی به تشکیلات یا مقرراتی برمیخوریم که فقط (عادت) تحمل آنها را مقدور ساخته است که بشرح مثال دیگری در این مورد میپردازم:

قوه مقننه نه تنها خود گاه بگاه با وضع قوانین در کار قوه قضائیه دخالت کرده بلکه بعضی اوقات به بعضی ادارات که مطلقاً صلاحیت نداشته اند از قبیل وزارت کار - وزارت دارائی - وزارت خواربار و امثال آنها اجازه دخالت در کار قضائی و حتی توقیف مردم را بطرز بی سابقه ای داده است مثلاً ماده ۱۸ قانون مصوب اول

تیر ماه ۱۳۳۷ بمسورین مالیات مستقیم در صورت بدهی قطعی مودی حق توقیف او را داده است و اگر در نظر بگیریم که یکی از طرق قطعی شدن مالیات قطعی شدن پیش آگهی است که بمسورمالیه برای تشخیص بدهی مودی رأساً صادر میکند و در نظر داشته باشیم که کار این پیش آگهی ها بجائی رسید که بند (ت) ماده ۲ قانون مصوب آذر ۱۳۴۴ کلیه پیش آگهی های قطعی شده و اجرائیه هائی که بر اثر آنها صادر شده بود غیر قطعی و ملغی الاثر اعلام کرده است میتوانیم بارزش واقعی آنها پی ببریم و ضمناً احتمال بدهیم که در تمام مدت هفت سال فاصله بین دو قانون مزبور تا چه حد آزادی افرادی ممکن است مورد تجاوز مسوران وزارت دارائی قرار گرفته باشد. مثال دیگر آنکه در کشور ما که برای بیست هزار ریال مدعی به بایستی مرحله بدوی و پژوهشی و فرجام را طی کرد تا پرونده از نظر قضات عدیده بگذرد که مبادا اشتباهی رخ داده باشد قانون به هیئتی بنام (شورای کار گاه) مرکب از شخص کارگر و رئیس اداره کار محل و کارفرما اجازه داده است که در موارد مخصوص بشکایات تا هر مبلغ باشد رسیدگی کند و رأی اکثریت معتبر است یعنی از سه نفر یکی که هم قاضی و هم مدعی است دیگری که عضو وزارت کار است و مجبور نیست که اطلاع قضائی داشته باشد و سومی هم که ممکن است غائب باشد و در صورت حضور او نیز در عین حال هم مدعی علیه و هم قاضی است. تجدید نظر از حکم چنین (داد گاهی) هم در محکمه دیگری بنام شورای حل اختلاف که از نظر طرز تشکیل چندان فرقی با شورای اول ندارد رسیدگی میشود و پس از آن نیز رأی که صادر شد قطعی است و در ایران مرجعی بنام (محکمه اداری) یا شورای دولتی بوجود نیامده است که باین آراء احتمالاً ظالمانه و مضحک رسیدگی و در صورت احراز ظلم آنها را لغو کند (منظور از محکمه اداری محاکمی که در وزارتخانه ها برای رسیدگی به تخلفات کوچک کارمندان دولت تشکیل میشود و بایستی آنها را «محاکم انتظامی اداری» نامید نیست و محاکمی است که در فرانسه وجود دارد و مرجع رسیدگی به تصمیمات غلط اداری است) حالا حکمی که ممکن است از چنین شورای کار گاه یا محکمه مقتدری که قاضی آن مجبور نیست حتی انبیا کار قضائی را بداند صادر میشود و آثار آنرا توجه فرمایند. کارگری به شورای کار گاه مراجعه میکنند که مبلغی از یک شرکت سهامی بابت کارکرد طلب دارد در این موقع مدیر شرکت در اروپا مقیم است ولی شورای کار گاه بدون توجه باینکه

دعوت برای شرکت در جلسه شورا با و ابلاغ نشده است تشکیل جلسه داده و با کثرت یعنی کارگر و رئیس اداره کار رأی میدهند. و مدیر شرکت (نه شرکت را) بدون توجه بنص صریح قانون که اموال و بدهی شرکت سهامی با اموال و بدهی مدیر و مدیران شرکت جداست بدون وجود کمترین مدرکی و بصرف ادعای خواهان محکوم پرداخت پانصد هزار ریال و خسارات تأخیر تأدیه میکند و بدهی است چون مدیر شرکت در اروپا بوده همانطور که از وقت تشکیل جلسه بی خبر بوده از صد و چهلین حکمی نیز اطلاع پیدا نکرده و بنا بر این تجدید نظر نخواستہ و قطعی شده است در این صورت بهیچ مرجعی نمیتوان مراجعه کرد که باین کار رسیدگی و این تصمیم را که از جهات عدیده قانونی مخدوش است لغو کند و جالب تر آنکه حتی بعنوان تخلف رئیس اداره کار یا کارگری را که هم قاضی بوده و هم مدعی و چنین تصمیم مضحکی گرفته اند نمیتوان تعقیب کرد « اگر نظیر چنین حکمی را بخواهید در دسترس اینجانب هست و میتوانم در اختیار هر کس که خود را صالح میدانند بگذارم) در فرانسہ برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید اولاً محاکم اداری و شورای دولتی را بوجود آورده اند که حق دارند چنین تصمیماتی را لغو کنند و ضمناً یکی از وظائف شورای دولتی بررسی لوایحی است که دولت میخواهد برای تصویب بمجلس پیشنهاد کند بنابراین چنین قوانینی اساساً تهیه و تصویب نخواهد شد و در مورد دیگر و برای جلوگیری از آنکه باز پرس تحت تأثیر وزارت دادگستری باشد بشرحیکه گذشت اوقاضی دادگاه شهرستان است و با دادسرا کاری ندارد و از طرفی برای کنترل دائم او (محکمه بررسی اتهام La chambre d'accusation) بوجود آورده اند که در وقت دیگری درباره آن تشکیلات مفصلاً بحث خواهیم کرد.